

(سال ۱۳۶۶م) از برخوردي ميان وى و بارزان (بارزيها) در کسته^۱ (ناجه) کرمان سخن گفته شده است (کارنامه، همانجا). در زمان خسرو انسیروان (سال ۵۷۹-۵۳۱م) نيز از يك درگيري نظامي با قوم بارز ياد شده است (طبرى، همانجا). بارزيها به گويشي سخن مي گويند که بسياري از واژگان آن يافارسي همانندی دارد، يسا تغيراتی آوايسى در آنها پديد آمده است. شمارى از واژه های محلی آن نواحى، به ویژه واژه های دامدارى و دامپرورى نيز در زبان آنها راه يافته است (نيك نفس، ۱۷-۱۶).

پراكندگى و جمعيت: زيستگاه اين ايل، کوهستانهای بارز در منطقه ميان يم و جيرفت است (شهبازى، ۱۳۸). يلاق آنها در شهرستانهای بافت، بم، جيرفت، كهنوج و مشين، و قشلاق آسان نيز در همین شهرستانها، به جز مشيز بوده است (سرشمارى ۱۳۶۶ش، ۱). برخى زيستگاه جبال بارزيها را ۳ دهستان مسكون، امگز و گاوکان، و قشلاق آنان را شرق روذخانه هليل تا روذبار دانسته اند (صفا، ۱۸). مسکون منطقه سردسي، گاوکان منطقه گرمسي و امگز يلاق خانهای بارزى بوده است (افتخار، ۷۱۳/۲؛ وزيرى، ۱۱۹)، در حالى که ميرشكاري سليماني، يلاق و قشلاق اين ايل را منحصراً در استان کرمان ذكر کرده است (ص ۴۲)، برخى ديجر استان هرمزگان را نيز به مناطق قشلاقی آنها افزوده اند (بلوكاباشى، ۱۰۲).

درباره جمعيت اين ايل آگاهيهای اندکي در دست است. ظاهرآ در دوره قاجاريه حدود دوهزار نفر از آنها — که از اتحاديه ايلی مهنى بودند — به ناحية أقطاع (بافت) کوچانده شده اند (عبدالله گروسى، ۷۱). وزيرى شمار جمعيت اين ايل را در اواخر سده ۱۳، حدود ۱۵۰۰ خانوار تخمین زده است (ص ۱۱۹-۱۲۰). سايمک در ۱۳۲۰ق ۱۹۰/۷م از ۵۰ خانوار بارزى ساكن در اقطاع سخن گفته است (ص ۴۲۸). فيلد در ۱۳۱۷ش/۱۹۳۹م همراه نام طايفه ها و تيره های اين ايل، شمار جمعيت هر يك را آورده، و ۵۰ خانوار از جبال بارزى را در اقطاع و افشار ياد کرده است (ص ۲۳۵). درخشان جمعيت جبال بارزيها را در ۱۳۳۷ش، ۱۰ هزار نفر ذكر کرده است (ص ۱۶). در ۱۳۴۲ش آنها را در اقطاع ۱۳۰ خانوار و در روذبار در اين سال و نيز در ۱۳۴۹ش، هزار خانوار دانسته اند (راسخ، ۱۵۰-۱۵۹؛ وديعى، ۵۴). در سرشمارى اجتماعي - اقتصادي عشاير کوچنده در ۱۳۶۶ش جمعيت کوچنده اين ايل را ۲۴۷۵ خانوار و ۱۳۸۴۰ نفر (ص ۳۴، ۱۲) و در ۱۳۷۷ش، ۲۶۷۸ خانوار و ۱۶۰۶۳ نفر (ص ۳۱) آورده اند. ايل جبال بارزى در ۱۳۶۶ش، ۱۷٪ از جمعيت عشاير کوچنده کشور را تشکيل مي داده است (سرشمارى، ۱۳۶۶ش، ۱).

Christensen, A., *L'Iran sous Les Sassanides*, Copenhagen, 1944; Frye, R. N., *The Heritage of Persia*, London, 1979; Le Strange, G., *The Lands of the Eastern Caliphate*, London, 1966; SCI, www.sci.org.ir/portrait/faces/public/census85.

محسن احمدی

جبال بارزى: نام يكى از ايلهای شيعه مذهب در استان کرمان.

نام گذاري: اين نام در کارنامه اردشير بابکان، بازنده از دوره ساساني، به صورت «بارزان» آمده است (ص ۸۷). برخى نام بارز را احتمالاً برگرفته از بارز و برز، به معنی بلندى و کوه تصور کرده اند (bastani، ۳۸۸). بُرُز در شاهنامه فردوسى نيز به معنای رفيع و بلند به کار رفته است (ص ۱۸۳/۴؛ نيز نك: بغدادي، ۵۴). بارز را برگرفته از واژه پهلوی «بَشِرَزَد» نيز احتمال داده اند (bastani، همانجا). اين واژه در بندهش با صفت تبرد کردار (جنگجو) آمده است (ص ۱۲۸). کريستن سن بشيرزاد را «برانگيزانده جنگ» معنی کرده است (ص ۸۷). bastani پاريزی اين تعبيير را با توجه به جنگجوی جبال بارزيها، بهترین تعبيير درباره آنان دانسته است (ص ۳۸۹). در حديثي منسوب به ابوھریره، صحابة حضرت محمد(ص)، حضرت رسول (ص) از بارزيها با نام «بارزه» و «بارز» نام برد، و به عربها فرموده اند تا با آنها بجنگيد (همانجا). طبرى و برخى از جغرافي نگاران سده ۴ق/۱۰م اين نام را به صورت معمول خود «بارز» به کار برده اند (۱۰۰/۲؛ جبال بارز).

خاستگاه: جبال بارزيها از ديرگاه در سرزمين کتونى خود، کوهستانهای کرمان، می زیسته اند. كهنه ترين مأخذی که در اين باره در دست است، زيست آنها را در ناحيه کرمان، به دوره ساساني می رساند. در سالهای آغازين سلطنت اردشير بابکان

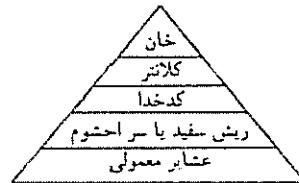
مذهب و معیشت: پیش از ظهور اسلام، مردم بارز پیرو آئین زرتشتی بودند و این آئین را سالها پس از حمله اعراب به ایران، حفظ کردند؛ سرانجام در دوره بنی عباس به اسلام گرویدند (ابن حوقل، همانجا؛ اصطرخی، ۱۶۴). اکنون جبال بارزیها پیرو مذهب شیعه هستند (درخشان، ۱۸) و زندگی آنها از راه دامداری، کشاورزی و باقداری می‌گذرد. پرورش و نگهداری دامهایی مانند گوسفند، بز، گاو، گاومیش، اسب، شتر و دیگر حیوانات اهلی در میان آنها معمول است. از انواع صنایع دستی ایشان می‌توان از قالی، قالیچه، گلیم و جاجیم نام برد (سرشماری، ۱۳۶۶ ش، ۷، ۱۰). به نوشته وزیری، از فراورده‌های دامی ایل، پشم، کرک، روغن، و از محصولات کشاورزی، زیره فراوان بوده است. کرک، پشم و زیره از راه بندرعباس به هندستان صادر می‌شده است (ص ۱۲۰). به گفته درخشان در ۱۳۳۷ ش جبال بارزیها از نظر میوه، به ویژه انگور و انجیر خودکفا بودند و حتی بخشی از آنها را برای فروش به جیرفت می‌بردند (ص ۱۷).

چگونگی کوچ: جبال بارزیها کوچنده میان بخش‌های ارزوئی، رابر و بخش مرکزی شهرستان بردسی، بخش ریگان و بخش مرکزی شهرستان بم و بخش‌های مختلف شهرستان جیرفت، به ویژه بخش جبال بارز، و بخش‌های مختلف شهرستان کهنوج استان کرمان بیلاق و قشلاق می‌کنند (سرشماری، ۱۳۷۷ ش، ۱۱۹-۱۳۲؛ نیز نک: درخشان، همانجا؛ وزیری، ۱۱۹). در ۱۳۴۲ ش بخشی از هزار خانوار این ایل در روبار، یکجانشین شده بودند، و بخشی دیگر به مسکون و گاوکان بیلاق و قشلاق می‌کردند (راسخ، ۱۶۰). در ۱۳۶۶ ش، ۲۳۴/۸ از اعضای خانوارهای جبال بارزی در کوچ قشلاقی از وسیله نقلیه موتوری استفاده می‌کردند و دامهایشان را به روش سنتی می‌کوچاندند؛ در صورتی که در کوچ بیلاقی ۲۳۵ از اعضای خانوارهای ایلی از وسیله نقلیه استفاده می‌کردند (سرشماری، ۱۳۶۶ ش، ۱۲).

ماخذ: این حوقل، محمد، حصرۀ اراضی، به کوشش کرامرس، لندن، ۱۹۲۹؛ اسطخری، ابراهیم، مسائل الممالک، به کوشش دخویه، لندن، ۱۹۲۷؛ اعتدادالسلطنه، محمدحسن، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوابی و حاشم محمدث، تهران ۱۳۶۸ ش؛ انتشار میستان، ایرج، مقدمه‌ای بر شناخت ایلها، چادرنشینان و طوابق عشایر ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ پاسانی پارسیزی، محمدابراهیم، وادی هفت واد، تهران، ۱۲۲۵ ش؛ بغدادی، عبدالقادر، لغت شاهنشاه، به کوشش ترقیق هاشم پور سیحانی و علی روaci، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ بلوکابشی، علی، جامعه ایلی در ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ پندتی فرنیچ دادکی، ترجمه مهرداد بهار، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ درخشان، حسن، «عشایر جبال بارز» مجله مردم شناسی، تهران، ۱۳۲۷ ش، شه فورورده، اردیبهشت و خرداد؛ راسخ، شاپور، «جمعیت و گروههای نژادی ایران» / ایران‌شن، تهران، ۱۳۴۲ ش، ج ۱؛ سرشماری اجتماعی - اقتصادی عشایر کوچنده (۱۳۶۶ ش)، نتایج تفصیلی، ایل جبال بارز، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ همان (۱۳۷۷ ش)، نتایج تفصیلی، استان کرمان، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ شهیازی، عبدالله، مقدمه‌ای بر شناخت ایلات و عشایر، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ صفا، عزیزالله، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان، ۱۳۷۲ ش؛

ساختار اجتماعی و سیاسی: فیلد ۱۴ گروه از طایفه‌ها و تیره‌های ایل جبال بارزی را نام می‌برد که یکی از آنها فیوجی یا لولی (کولی)‌های وابسته به ایل هستند (برای نام آنها، نک: فیلد، ۷۴ همانجا). میرشکاری سلیمانی این ایل را مشکل از ۷ طایفه، تیره، ۶۱۹ احشوم (نام کوچک‌ترین رده کوچنده در ایل) گزارش کرده است (همانجا، جدول ۱). در ۱۳۶۶ ش کوچندگان این ایل را مشکل از ۶ طایفه و ۵۲۸ احشام (احشوم) آورده‌اند که طایفه‌های آن اینان‌اند: اجزی، جبال بارزی خانکی، جرجندی یا گرگندی، مسکونی و منظری توکلی که هر یک به تیره‌هایی چند و جمعاً ۷۱ تیره تقسیم شده‌اند (سرشماری، ۱۳۶۶ ش، ۱، ۱۵). تیره‌ای از طایفه توکلی در حدود ۱۵۰ سال پیش به بافت و آرزوئیه مهاجرت کرده که اکنون منظری توکلی و جبال بارزی نامیده می‌شوند. بیلاق و قشلاق این دو طایفه میان بافت، روبار و جیرفت است (صفا، ۱۸).

ساختار اجتماعی تقسیم بندی سازمان ایلی کوچندگان جبال بارزی منطقه کرمان، به صورت ایل → طایفه → تیره → احشوم → خانوار، و ساختار سیاسی رهبری ایل به گونه‌ای است که در هرم ترسیم شده است (میرشکاری، ۴۸، ۵۰).



ابن حوقل در سده ۴ ق/ ۱۰/ ۷ قیلیه از جمله، جبال بارزی در سرزمین کرمان و نواحی آن روز اشاره کرده، و هر قیلیه از آنها را دارای رئیسی دانسته است (ص ۳۰۹) که با خان کنونی سرپرست ایل مطابقت دارد. در هریک از بخش‌های سه‌گانه امجز (امگز)، مسکون و گاوکان نیز شخص قدرتمندی به سرپرستی برگزیده شده بود که هر گاه اختلافی یا زد و خوردی میان مردم پیش می‌آمد، با میانجیگری از میان برمه داشتند (درخشان، ۱۷). برخی بر این باورند که خانهای جبال بارزی از سرزمین فارس بدانجا مهاجرت، و مدتی بر جیرفت و جبال بارز حکومت کرده‌اند. مرکز حکومت آنها در کرمان، زمستانها در دوساری بوده است که در دامنه کوهی به همین نام قرار دارد و در گذشته فدوند یا خدوند نامیده می‌شده است. خانهای این ایل هر سال از ماه اردیبهشت به آبادی امگز در کوهستان بارز کوچ می‌کردند و تا ماه آبان در آنجا به سر می‌بردند. از آنها آثاری مانند قلعه بر جای مانده است که پیشینه‌ای ۴۰۰ ساله دارند (صفا، ۱۱۷). اعتمادالسلطنه نیز به خانه‌های خوب خانهای جبال بارزی و پرورش درختان مرکبات ممتاز و خرما به وسیله آنان اشاره کرده است (۲۳۶۳/۴).

پدر در جای دیگری وفات یافته باشد.
برخلاف شهرت فراگیر ابوعلی، دانشتها درباره زندگی او اندک و پراکنده است. ابوعلی خود در ۲۳۵ هـ (همانجا؛ سمعانی، ۱۷/۲) در جباء، شهرکی در خوزستان واقع در کرانه شمالی رود شوستر متولد شد (اصطخری، ۹۴-۹۳). این حوقل، ۲۵۷ هـ؛ حدود ۱۳۸ ق - برای تحصیل به بصره رفت و به حلقة درس ابوعیعقوب یوسف بن عبدالله شحام درآمد (قاضی عبدالجبار، «فضل ...»، ۲۸۷ ذهبي، سير ...، ۵۵۲/۱۰). این تخفین بر پایه حکایاتی است که حاکی از نخستین مناظرات او ظاهرآ در بصره است و اینکه در این زمان او را «پسرکی از جباء» می‌خوانده‌اند (ابن مرتضی، طبقات ...، ۸۰). پرورش جایی در خوزستان به وی تربیتی ایرانی داده بود؛ ابوالحسن اشعری در نقدی بر تأویلات قرآنی ابوعلی، تصریح دارد که زبان اصلی وی عربی نبود و به کنایه یادآور می‌شود که او در فهم قرآن، زبان اهل روستایش جباء را مینما قرار داده است (ابن عساکر، ۱۳۸). گفتنی است که ابن طاووس نیز گاه درک او از زبان عربی را نقد کرده است (سعد ...، ۱۵۲؛ نیز ژیماره، «یک قرائت ...»، ۳۵-۳۲).

شحام مهم‌ترین استاد او در کلام معتزلی است و به عنوان واسطه‌ای در انتقال تعالیم ابوالهذیل علاف به وی ایفای نقش کرده است (قاضی عبد الجبار، همان، ۲۸۰؛ ذهبي، ابن مرتضی، همانجاها)، اما محضر متکلمان دیگری را نیز دریافته است (همانجا). ابن شهرآشوب، ابوجعفر اسکافی (د ۲۴۰ ق)، متکلم معتزلی بغداد را نیز از استادان او شمرده است (معالم ...، ۱۲۵) که از نظر زمانی پذیرفتی نیست. فارغ از کلام، تبحر ابوعلی در حیطه‌های ادبیات عرب حکایت از آن دارد که تعلیمی استوار در این باره داشته، هرچند گزارش روشی درباره استادان ادب او به دست نیامده است. ابن ماکولا بدون آنکه به شیوخی اشاره کند، یادآور شده است که وی احاديشه نیز روایت می‌کرده است (سیر، ۱۸۴/۱۴)، اما در عمل اهتمامی به حدیث از او مشهود نیست، حدیثی از وی در منابع نقل نمی‌شود و حتی برخلاف پرسش، ابوهاشم جایی، ذهبي در میزان الاعتداں نام او را در شمار راویان معتزله نیاورده است (نیز نک: ابن حجر، لسان ...، ۲۷۱/۵).

درباره نسل آموزشی ابوعلی، باید گفت اشتغال وی به علم کلام از آغاز جوانی از یک سو، و عمر دراز استادش شحام که ۸۰ سال زیست (ابن مرتضی، همان، ۷۲)، جایگاه آن دو را در طبقات ۲۵ ساله استاد و شاگردی معتزله آشفته ساخته است. در

طبی، تاریخ عبدالله گروسی، عیال، «آینهای زایش و رویش در جنوب کرمان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی کرمان، ۱۳۶۹، ش. ۱۱، فردوسی، شاهنامه، به کوش رستم علی اف و دیگران، مسکو، ۱۹۶۵؛ کارخانه اردشیر باستان، به کوش بهرام فردوسی، تهران، ۱۳۵۴ ش، کریستن سن، آرتور، کایانی، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۲۵ ش، میرشکاری سلیمانی، فریدون، ایالات و طوابیق استانی‌ای کرمان و هرمزگان، نسلانمه عثایری نخایر انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش، ش. ۱۵ نیکنیش دهقانی، اسلام، برسی گوشی جیرفت و کهنه‌چ، کرمان، ۱۳۷۷ ش، و دیعی، کاظم، مقدمه بر چهارنایی انسانی ایران، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ وزیری کرمانی، احمدعلی، چهارنایی کرمان، به کوش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ نیز؛ Field, H., *Contributions to the Anthropology of Iran*, Chicago, 1939; Sykes, P. M., *Ten Thousand Miles in Persia*, New York, 1902.

محسن احمدی

جُبَّاَيِّ، نک: ابوهاشم جباری.

جُبَّاَيِّ، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب بن سلام (۲۳۵-شعبان ۳۰۰-۸۴۹ ق - فوریه ۹۱۶ م)، یکی از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان معتزله، که گروهی از معتزلیان متأخر با عنوان جایی به پیروی از وی شناخته می‌شدند. تبار وی به حمران بن ابان، سولای عثمان بن عفان باز می‌گشت و به همین مناسبت با خاندان عثمان نسبت ولاه داشت (ابن خلکان، ۲۶۷/۴). نیای وی حمران، از اسرای نبطی عین التمر - در غرب کوفه - بود (ابن سعد، ۱۴۸/۷؛ طبری، ۳۷۷/۳، ۴۱۵، ۱۵۴/۶) که پیش از اسلام بر دین یهود بود (ابن حجر، نزهه ...، نیز طبری، ۱۵۴/۶). عثمان به سبب تصریحی وی را از مدینه بیرون کرد و او به بصره درآمد (ابن سعد، ۱۴۸/۷؛ طبری، ۳۲۸-۳۲۷/۴) و در آنجا اعتباری یافت، تا جایی که پس از سقوط مصعب و ازنو برآمدن مروانیان بر خلافت، ریاست بصره را به دست آورد (همو، ۱۶۵/۶).

جایی افزون بر پیوند سیاسی با بنی امیه، یکی از راویان احادیث معاویه در عراق نیز بود (نک: احمد بن حنبل، ۹/۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۳۱/۲؛ بخاری، ۲۱۳/۱). درباره پسر حمران خالد، چیزی نمی‌دانیم، اما نواذه او، سلام بن خالد فردی سرشناس بود (ابن جماعه، ۱۲۱). چنین می‌نماید که این خاندان از راستای خدمات حکومتی، املاکی را در منطقه خوزستان به دست آورده، و به خاندانی مت念佛 در آنجا مبدل شده بود. گویا بصره همواره خاستگاه این خاندان شناخته می‌شد و ارتباط آنان با خوزستان و به خصوص منطقه جُبَّاَيِّ، به سبب روابط سیاسی و املاکی بود. از جمله از ملکی بزرگ در جباء آگاهی داریم که به بستان ابوعلی شهرت داشته است (ابن نديم، ۲۱۸).

دست کم در آستانه تولد ابوعلی، پدرش عبدالوهاب در خوزستان اقامت داشت، اما با آنکه می‌دانیم محل دفن مادر جایی در جباء، در یک مقبره خانوادگی بود، اشاره‌ای به مسدون بودن پدر جایی در آنجا دیده نمی‌شود (همانجا) و ممکن است